

مروری بر تاریخ دلالی و اجاره کاری پسته در مصاحبه با احمد ارجمندی

آخرین بازمانده یک نسل



سید محمود ابطحی
حمید فیضی

آقای احمد ارجمندی در رفسنجان و در یک خانواده دلال به دنیا آمد. پدر و برادرانش همگی به این کار مشغول بوده اند. ایشان تنها بازمانده نسل قبلی دلالهای پسته هستند. آنچه امروز راجع به دلالی پسته می دانیم و می بینیم با گذشته تفاوتی داشته است. علاوه بر آن، در گذشته اجاره کاری محصول و نه باغ مرسوم بود که توضیحات ایشان از این جهت نیز جالب است. مصاحبه با آقای ارجمندی نقی است به بخشی از تاریخ پسته. این مصاحبه برخی از تفاوتهای امروز و دیروز پسته را روشن می کند.

آقای ارجمندی شما از چه سالی کار پسته را شروع کردید؟

من احمد ارجمندی هستم و ۸۰ سال سن دارم. اصلیتان رفسنجانی است. پدرم رفسنجانی است و مادرم کرمانی است. ۱۸ سال داشتم که وارد بازار پسته شدم و در واقع ۶۲ سال از سنم را در کار پسته بودم.

۶۰-۵۰ سال پیش در رفسنجان در سه جا پسته می خریدند. سرای امین که آقایان علی آگاه، عباس و حسین امین، مرشد، مهدی هرندی و اکبر برخوردار و خدا بیامرز و سیدجلال علوی در آنجا بودند. سرای بعدی سرای معین بود که آقایان یدالله کیانی، حسین کریمی، هدایت الله مزدایی، آقا حسن معینیان و سید اسدالله جلالی در آنجا فعالیت می کردند که همه فوت کردند. سرای سوم سرای شرکا بود که در آن آقای علی اکبر نظری و حاج محمدحسین نظری و آقای سیدحسین ابطحی در آنجا کار می کردند. خدا همه را بیمارزد. در آن زمان اینها سرشناس پسته رفسنجان بودند. من واسطه پسته بودم. پسته را می آوردم پیش این تاجر و می گفتم شما می خواهید یا نه؟ اگر پسته را برمی داشتند به من کمیسیون می دادند.

آقای ابطحی: پدر آقای ارجمندی هم واسطه بودند. من یادم است پدر ایشان که اسمشان آقایالله بود در کار واسطه گری بودند.

چرا این شغل را انتخاب کردید؟
من بچه بودم. ۱۸ سال بیشتر نداشتم. برادرهایم هم کارشان دلالی بود. به امید آنها آمدم.

آقای ابطحی: به نظر شما دلالی یعنی چه؟
دلالی یعنی اینکه شما پسته ای دارید که خودتان نمی توانید به قیمت روز بفروشید. دلال ها نمونه را می گیرند و پسته را به قیمت مناسب می فروشند. اگر ارزان بخرند نمی فروشند.

آیا دلال ها دنبال این هستند که هرچه می توانند پسته را گرانتر خرید و فروش کنند؟ آنها پسته را به قیمتی که می ارزد می فروشند. در

واقع پسته را به قیمتی که در بازار معامله می شود می فروشد و ارزان تر به کسی نمی دهند.

چرا نیاز به دلال است؟
چون ارباب این کاره نیست. ارباب پسته را از درخت می چیند و به دلال می دهد که برایش بفروشد.

می توانید چند نفر از دلالان قدیمی پسته را نام ببرید؟

آقایان میرزا خلیل عشقی، غلامرضا امیدبخش، یدالله ارجمندی، سید مهدی اتحادیه، علی رحمتیان، میرزا مدد، اکبر رامش، غلامحسین ارجمندی و ... از دلال های قدیم فقط من هستم. کسانی که برای شما اسم بردم همه شان فوت کرده اند.

آن زمان شما با سن کمی که داشتید وارد بازار شدید. چطور ارباب ها پسته شان را به شما می دادند تا دلالی کنید؟

من هم زرتنگ بودم و هم اهل کار و مردم به من اعتماد می کردند. پسته را می بردم همه جا نشان می دادم. اولین پسته ای را که معامله کردم با مرحوم سید حسین ابطحی بود. اکثرا کار من با علی اکبر نظری و حاج اصغر نظری بود. البته ده جا نشان می دادم و هرکجا که گرانتر می خریدند می فروختم. حتی اگر ۵ قران گرانتر بود می فروختم. چند جا نشان می دادم و می آمدم به صاحب کالا می گفتم که هر تاجر چه قیمتی داده. ارباب هم به هر کدام که می خواست پسته اش را می داد.

اول پول را از تاجر می گرفتید و بعد جنس را تحویل می دادید؟

نه. اول در دفتر ثبت می کردم. اگر نقد معامله می شد، بعد از ثبت در دفتر، صاحب کالا پسته را می برد تحویل می داد و به من می گفت پسته را تحویل دادم و برو چکش را بگیر. من هم چک روزی می گرفتم و می دادم به ارباب.

چقدر به شما می دادند؟
کیلویی ۱ قران.

اوایل که شروع کردید پسته کیلویی چند

بود؟

کیلویی ۲۸ قران.

مدت دار هم معامله می کردید؟

بله. مدت دار هم بود. در این صورت در دفتر ثبت می شد ۳۱ روز یا ۶۱ روز. سر این مدت معین چکشان نوشته می شد و بعد می رفتند جنس را تحویل می گرفتند. موقع سررسید آقا مرا صدا می کرد چک را می داد دستم و من می رفتم نقد می کردم و پول را می گرفتم. یعنی پسته را همان موقع تحویل می دادند و پولش را سر سررسید می گرفتند. البته اگر خریدار سرشناس بود چک هم نمی گرفتیم و فقط می گفتیم در دفترتان ثبت کنید.

شما در تحویل دادن پسته کاری نداشتید؟
نه. دوستانه بود. تاجر می گفت پسته را آوردند برو با اصل پسته مطابقت کن.

در این مدتی که کار کردید هیچوقت برایتان پیش آمده نمونه ای که باغدار به شما داده بود که به تاجر بدهید با پسته ای که تحویل تاجر بدهد فرق کند؟

پسته را من با انس و قیمت مشخص می فروختم. زمان تحویل، آقای تاجر به من زنگ می زد که بیا پسته را نگاه کن. اگر می دیدم یک انس پسته فرق کرده و با نمونه پسته مطابقت ندارد، قیمت را باید کم می کردیم اگر ارباب راضی می شد که قیمت را کم کند، تاجر پسته را تحویل می گرفت و اگر راضی نمی شد پسته را برگشت می دادیم.

یادتان می آید که کار هیچ وقت به جاهای باریک کشیده شده باشد؟

نه در رفسنجان چنین چیزی نداشتیم.

در این دوره ای که کار می کردید برایتان پیش آمده که تاجر پول پسته را ندهد؟

نه. در این مدت هیچ وقت چنین چیزی ندیده ام.

در رابطه با کمیسیون شما چی؟ هیچ زمان بوده که کمیسیون شما را ندهند؟



اگر کسی نخواهد بفروشد و کسی نخواهد بخرد واسطه کسی است که معامله را بین این دو نفر جور کند.

عین این حرف را من در دفتر حاج علی اصغر نظری زدم. یک نفر آمده بود در دفترشان تا پسته بخرد و او پسته اش را نمی خواست بفروشد. گفتم حاج آقا اگر شما نخواهید پسته را بفروشید و او هم نخواهد پسته شما را بخرد، من اینجا معامله را جور می کنم. من هم همین اعتقاد را دارم.

سی چگونه کسی را که نمی خواست محصول را بخرد و یا بفروشد راضی به این کار می کردید؟ می گفتیم شما پسته را بردارید به امید خدا ان شاء... بازار بهتر می شود و شما درآمدی کسب خواهید کرد و حرف مرا قبول می کردند. به آن آقا هم می گفتم تو که می خواهی بفروشی خوب به این آقا بفروش. قبول می کردند.

آقای ابطحی: آیا در آن دوره اتحادیه یا صنفی درست نکردید.

چرا. رئیس صنف خودم بودم. حدود ۴۵ سال قبل ۱۰ تا ۱۲ واسطه بودند که فرمانداری خواستشان و گفت یا باید منحل شوید یا صنفتان را مشخص کنید. همه لطف کردند و به من رأی دادند و من رئیس شدم. اول آقای غلامرضا امیدبخش بود چون درست نتواست خدمت کند من را انتخاب کردند.

سی صنفتان چه کار می کرد؟

جمع می شدیم با هم و می گفتیم قانون این است و شما باید این قانون را به کار ببرید و تا وقتی من تأیید نمی کردم که این آقا دلال است قبول نمی کردند. اگر می نوشتیم این آقا خلاف کرده بلافاصله پروانه اش را خلع می کردند.

آقای ابطحی: در عین حال که هیچ قانونی نبود، مقررات داخلی محکمی بود. نامه ای دیدم که آقای حسن یا علی آگاه نوشته بود که تاجر باید چه پوششی داشته باشد. اگر آمد در دفترش، کتش را می تواند در آورد ولی اگر رفت بیرون از دفتر نباید بدون کت برود. چه زمان بیاید چه زمان برود. چگونه با مردم برخورد کند. تا این جزئیات برایشان مهم بود. حدود ۳۰ سال پیش این نامه را دیدم.

سی به اختلافات هم رسیدگی می کردید؟

اگر اختلافی به وجود می آمد پروانه شان را خلع می کردیم.

سی شما اجاره کاری هم می کردید؟

نه. من واسطه اجاره کاری هم بودم.

سی روش کار چگونه بود؟

در قدیم ارباب می خواست باغش را اجاره دهد، محصولی که به درخت بود و محصول سال بود را اجاره می دادند. مثلاً آقای عباس رحمتیان که مالک بود می خواست ملک سعید آباد را اجاره بدهد. می گفت آن را پیش شما می گذارم تا به کسانی که اجاره می کنند بدهید.

که قیمت را کم دادی؟

این حرف ها در رفسنجان نبود.

سی موردی بوده که پسته را بفروشد و بعد بازار گران شود و به دلیل گرانی، پسته ای را که فروخته اند تحویل ندهند؟

در قدیم نه، هیچ وقت چنین موردی نداشتم ولی در این ۳ یا ۴ سال داشتم. یک وقتی یک پسته ای را می فروختند و مالک وقتی می فهمید بازار تغییر کرده، جنسش را تحویل نمی داد.

سی در این مورد خاطره ای دارید؟

حدود ۲۰ سال پیش بود. آن زمان یادم هست علی اکبر نظری حدود ۱۷۰۰ یا ۱۸۰۰ کیسه پسته در انبار داشت. مهدی هادوی هم خریدار بود. توافق کردند و آقای هادوی پسته را خرید. بعد از ۴ روز که هنوز پسته ها در انبار آقای نظری بود پسته افزایش قیمت پیدا کرد. آقای نظری با آقای هادوی تماس گرفت که این پسته ای که در انبار من هست مال تو است. آن زمان که به تو ارزان فروختم مال تو بوده الان هم که گران شده مال تو است. هر کیلو پسته را مثلاً خریده بود کیلویی ۲۸۰۰ تومان، بعد قیمت گران شد و رسید به ۳۰۰۰ تومان. با این وجود آقای نظری معامله را برهم نزد. یک معامله ای هم آقای غلامعلی مرشد به قیمت ۳۰۰ تومان فروخته بود به مهدی هادوی. پسته هنوز در انبار آقای مرشد بود که گران شد ولی با این حساب پسته را به همان قیمتی که فروخته بود به آقای هادوی تحویل داد.

سی چه اتفاقی افتاده که الان مردم مثل قدیم پایبند نیستند.

پسته کمتر شده. در قدیم اگر کسی جنسی می فروخت مثل الان نبود که اگر جنس گران شود معامله را بر هم بزنند. الان هر روزه اتفاق می افتد. یک بیچارگی به وجود آمده که دین مردم از دستشان رفته. خدا و پیغمبر را نمی شناسند طوری که فقط اسکناس را می شناسند.

سی آبرو چی؟ نمی گویند آبرویم نزد مردم از بین می رود؟

اصلاً نمی دانند آبرو یعنی چه. در قدیم اگر یک شاهی در معامله اشتباه می شد خودش را می کشتند. حالا اصلاً برایشان مهم نیست.

آقای ابطحی: در بین دلالان آن زمان فردی در رفسنجان بوده که به دلال باشی معروف بود. ایشان را می شناختید؟

آقای دلال باشی که فامیلش مجیدی بود قبل از ما زنده بود و واسطه بود. با پدر من همزمان بود و به او دلال باشی می گفتند.

سی چرا به او می گفتند دلال باشی؟

چون انسان بوده و هرچی کاسبی می کرده می داده به فقیر فقرا. خیر بوده.

آقای ابطحی: از آقا میرزا خلیل عشقی چیزی یادتان می آید؟

زمان ایشان من بچه بودم. خیلی آدم خوبی بوده.

آقای ابطحی: آقا میرزا خلیل عشقی می گفته که

نه. دوستانه بود. مردم رفسنجان بسیار مردم خوبی هستند. هر چه بگویم کم گفتم و هیچ وقت چنین چیزی به وجود نیامد.

سی چرا می گفتند ۳۱ روز یا ۶۱ روز؟ چرا نمی گفتند مثلاً ۳۰ یا ۶۰ روز؟

به خاطر اینکه روز اول بعد از گذشت یک یا دو ماه می شد سر رسیدشان.

سی پیش آمده بود کسی بیاید مشتری شما را از دستتان در بیاورد؟ چه عکس العملی نشان می دادید؟

بله. به باغدار می گفت من برایت بهتر می فروشم. بده به من. من هم هیچ کاری نمی کردم. هیچ زمان هم ناراحت نشدم از اینکه کسی پسته اش را به من نمی داد. شما نمی دادید، کس دیگری می داد.

سی چرا در تهران می گویند ۴ ماه و ۱۰ روز؟

در اصل مدتش ۴ ماه است. ۱۰ روز هم برای تغییر و تحول است. سابق اکثر پسته می رفت تهران. مثلاً رسولیان، عطایی، کارآموز، لطفعلیان، راشد و ... در تهران حق العمل کاری داشتند. اکثرشان اهل رفسنجان بودند.

سی چرا در رفسنجان حق العمل کاری راه نیافتاده است؟

می فرستادند تهران، چون در اینجا نسبت به تهران ارزان تر می خریدند. اکثریت مالکین هم می خواستند دیگران ندانند که چقدر محصول داشتند. می خواستند دیگران از کارشان سر در نیاورند و قسمتی هم به خاطر مالیات است که نمی خواهند کسی بدانند چقدر محصول داشته اند.

سی در این سال ها چند مشتری ثابت داشتید که همیشه شما را برای دلالی محصولشان انتخاب می کردند؟

حدود ۳۵ تا ۴۰ نفر. زمانی هم که شرکت تعاونی شروع کرد اکثر آقا هاشمیان به وسیله من پسته اش را پولی می کرد. مثلاً آقای هاشمیان که مدیرعامل است صدا می کرد که بیا اینجا می خواهیم مقداری پسته را پولی کنیم.

سی پولی یعنی چه؟

یعنی قیمت بگذاریم.

سی شرکت تعاونی پسته که تشکیل شد به یک طریقی مزاحم شما بود. واسطه ها را از بین می برد و باغدار مستقیم می توانست پسته اش را به شرکت تعاونی بدهد.

همین کار را هم می کرد. منتها خود مدیرعامل لطفی داشت که مرا صدا می زد که پسته را پولی کنیم.

سی شما قیمت واقعی را می گفتید؟

آنچه که به عقل و فکر می رسید می گفتم. چون همه جا می رفتم و می دانستم در بازار قیمت چند است، قیمت را می دادم.

سی برایتان پیش آمده که پسته ای را قیمت بزنید و بفروشید بعد از مدتی مالک اعتراض کند

من هم به اجاره کارها می گفتم در سعیدآباد همچین باغی هست، اجاره برمی دارید یا نه؟ اجاره کار هم می رفت باغ را می دید و می گفت مثلاً هزار من. یک نفر دیگر می گفت ۱۲۰۰ من. خلاصه بین ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ من با هم به توافق می رسیدیم و معامله را درست می کردیم. برای این کار باید یکی از تجار سرشناس ضمانت می کردند.

در قدیم چند نفر حرفه شان اجاره کاری بود. بخشی از برداشت پسته به این صورت انجام می شد. باغدار تخمین می زد که باغش چقدر پسته دارد. می آمد پیش اجاره کار که باغش را به اجاره دهد برای برداشت محصول. کسی که می خواست باغ را اجاره بردارد باغ را می دید و به قول ما دید می زد و می گفت چقدر پسته تحویل خواهد داد و در نهایت با باغدار به توافق می رسیدند. واسطه ها معامله را جور می کردند. وقتی توافق می کردند از یک تاجری نوشته ای می گرفتند که به آن چتی می گفتند. این اجاره کارها را می بایست کسی تأییدشان کند یعنی یک نفر تاجر رسیدی می داد که من این آقای اجاره کار را قبول دارم. یعنی یک نفر ضمانت می کرد که من این اجاره کار را می شناسم و محصول شما را که برداشت می کند می آورد و به من می دهد.

در واقع ضمانت می کردند یعنی می گفتند اگر این آقا پولتان را نداد من پولتان را می دهم. اجاره کار یک نوشته می داد به تاجر که مثلاً ۱۰ هزار کیلو پسته بر ضمه اینجانب قبول است که در تاریخ ۱۵ مهر به قیمت روز تحویل تاجر می دهم. در واقع اجاره کار به صورت دستی نوشته ای می داد که به آن چتی می گفتند. مثلاً علی اکبر نظری می آمدند ۱۰ هزار کیلو به آقای ابطحی

می فروختند. قبلش می نوشتند که مقدار ۱۰ هزار کیلو پسته دست چین تمام خندان بدون پوک انس معین در ۱۵ مهرماه ۱۳۵۰ تحویل آقای سید حسین ابطحی نموده و سند خود را دریافت می دارم.

این را می دادند دست تاجر، تاجر هم نامه ای می نوشت به مالک که این آقا را در مورد اینقدر پسته قبول دارم و در این تاریخ پسته را پولی می کنم. این نامه را می دادند به مالک و مالک هم نامه ای می نوشت به سر زعیب شان که باغ را تحویل این آقا (اجاره کار) بده. اجاره کار هم همان پسته ای را تحویل می داد که در سند نوشته شده بود و توضیح داده بود و امضا کرده بود.

آیا پیش آمده بود که باغی را اجاره کنند و پسته با کیفیت پایین تری تحویل دهند؟
اگر مطمئن نبودند این کار را نمی کردند. در قدیم اصلاً به این موضوعات و کلاهبرداری فکر نمی کردند. در چتی که ازشان می گرفتند توضیح داده شده بود که چه پسته ای است.

البته با دید زدن می شود گفت که محصولش چه مقدار است اما چطوری انشش را تعیین می کردند و در سند قید می کردند؟
سابق پسته مثل الان نبود. انس پسته همیشه ۲۴ یا ۲۶ بود.

آقای ابطحی: مرحوم یداله خالویی که یک زمانی اجاره کار بود خاطره ای تعریف کرد می گفت یکی از مالکان بزرگ من را دعوت می کرد به زرنده برای اینکه باغ هایش را اجاره دهد. به چند نفر دیگر هم می گفت که بیایند و باغ را دید بزنند. چند نفر اجاره کار را دور هم جمع می کرد تا از حرف هایی که می زند بفهمد واقعا باغش چقدر محصول می

دهد. طوری نقشه می کشید که اجاره کارها با هم رقابت نکنند. بعضی وقتها کار به دعوا و کتک کاری بین اجاره کارها هم کشیده می شد.

آیا اجاره کاری برای چه مدت و در چه ماه هایی بود؟
از اول مرداد تا ۱۵ شهریور.

اجاره کارهای قدیمی چه کسانی بودند.
تعدادشان نسبتاً زیاد بود. آقایان احمد کامران، سید جلال مرتضوی، یدالله خالویی و نظری ها بودند. علی اکبر نظری، حاج اصغر نظری و حاج محمدحسین نظری. این سه نفر را یادم هست که صد در صد اجاره کار بودند.

آن زمان سهم اجاره کار و صاحب کار چگونه حساب می شد؟

اجاره کار پسته را از درخت می چید، پوست می کرد و تمیز می کرد و می آورد تحویل آن تاجری که ضمانت کرده بود می داد و مقدار پسته ای که برآورد کرده بود را به صاحب باغ می داد و اضافه را برای خودش برمی داشت و اگر اضافه نمی آمد ضرر می کرد.

اجاره کاری تا چه زمان ادامه داشت.
حدود ۵۰ سال قبل از این.

هنوز هم کار می کنید؟
هنوز هم کار می کنم. البته چون توانایی بدنی ندارم کمتر کار می کنم. مشتری ها به من زنگ می زنند می گویند این مقدار پسته را دارم ببر بفروش. با تنها پسر من این کار را انجام می دهم. اگر پسر من نباشد من نمی توانم کار کنم.

صحبت دیگری ندارید؟
سلامتی شما را از خدا می خواهم.